

سیاست و حکومت و نفوذ جریانی: مطالعه‌ی موردی ایران قاجاری

غلامرضا خواجه‌سروی^۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۳

حامد کیانی مجاهد^۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۲۶

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین و ریشه‌یابی نفوذ و براندازی نرم در تاریخ ایران و تولید محتوای علمی و روشمند در این باره، با بهره‌گیری از روش تاریخی و جمع‌آوری داده‌ها به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای، در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال بوده که نفوذ جریانی چیست و طلیعه آن در سیاست و حکومت معاصر کدام است؟ برای دستیابی به این هدف، چارچوب مفهومی «نفوذ جریانی» با تلفیق دو مفهوم «نفوذ» و «جریان‌های اجتماعی» و ارائه مدل ترسیمی ارتباط این دو مفهوم در شکل‌دهی به مفهوم «نفوذ جریانی» مورد بررسی قرار گرفته است. در این نوشتار، جریان فراماسونری به عنوان نمونه انتخاب شد و پیرامون آن مسئله نفوذ بررسی گردید و در نهایت این نتیجه به دست آمد که این نفوذ جریانی در ابتدا توسط جریان‌های سیاسی-اجتماعی متصل به قدرت‌های بزرگ دوران قاجار به ویژه انگلستان ذیل مسلک فراماسونری شکل گرفته و سپس توسط نسل‌های بعدی جریان وابستگی ادامه یافته است. آغازی که نفوذ شبکه‌ای را با ارائه ارکان سه‌گانه «بینش، گرایش و کنش» جریان، با استفاده از مفاهیم ملهم از ورای مرزها، در سپهر سیاست و حکومت ایران ریشه‌دار کرده است.

واژگان کلیدی: نفوذ جریانی، پروژه نفوذ، استعمار، ملکم‌خان، امپریالیسم

khajehsarvy@yahoo.com

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

h.kiany@isu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری مسائل ایران دانشگاه امام صادق (ع)

بهره‌گیری از مواهب خدادادی، امکانات و منابع کشورهای درحال توسعه و توسعه نیافته، از دیرباز محور سیاست‌گذاری‌های قدرت‌های بزرگ جهانی را شکل داده، تا آنجا که در هر دوره‌ای بنا بر اقتضای آن عصر، این سیاست، در قالبی رخ هویدا کرده و برای تحقق آن از ابزارهای مختلفی بهره‌جسته شده است. یکی از مهم‌ترین ابزارهایی که قدرت‌های جهانی را در ادوار مختلف برای سیطره بر ملت‌ها و دولت‌ها یاری کرده، بهره‌گیری از ابزار نفوذ است. ابزاری که خود انواع و گونه‌های مختلفی دارد.

یکی از مهم‌ترین کشورهایی که چشم طمع قدرت‌های جهانی پیوسته به دنبال آن بوده است تا به اقتضای شرایط دوران بتوانند حداکثر منافع را در حوزه‌ی آن به دست آورند، کشور ایران بوده است. کشور ایران به دلیل قرار گرفتن در منطقه مهم خاورمیانه پیوسته شاهد فراز و نشیب‌های فراوانی بوده است (2: 2017, amanat) و از آن روی که دارای منابع غنی انسانی و طبیعی، ارزش‌راهبردی و جایگاه ژئوپلیتیک در منطقه‌ی غرب آسیا بوده، نقش مهمی در معادلات منطقه‌ای و جهانی به دوش داشته و دارد.

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و روی کار آمدن نظامی که اساس سیاست خارجی آن را اصل «نه شرقی و نه غربی» تشکیل می‌داد، ساختار تعاملی ایران اسلامی با کشورهای سلطه‌گر جهانی دستخوش تغییر شد و بسیاری از منافع که قدرت‌های هژمونیک تا پیش از انقلاب به صورت مستقیم در گستره‌ی جغرافیایی ایران کسب می‌کردند به واسطه‌ی رویکرد سلطه‌ستیزانه‌ی ملت ایران از آن‌ها سلب گردید، بنابراین با برطرف شدن سیطره مستقیم، روی به انواع نوین نفوذ غیرمستقیم آوردند و برنامه‌های اقدام ناظر به نفوذ جدید را با تأکید بر «برنامه نفوذ جریانی» طراحی و پیاده‌سازی نمودند. برنامه‌ای که در تاریخ ایران ریشه در دوران قاجار دارد و از آن دوران تا کنون در معادلات سیاست و حکومت ایران ایفای نقش کرده است.

۱-۱ طرح مسئله

برای شناخت دقیق جایگاه و مؤلفه‌های عنصر نفوذ به مانند هر پدیده‌ی اجتماعی-تاریخی دیگری، نیاز است که ابتدا به بررسی نقطه‌ی شروع و تاریخچه‌ی آن عنصر پرداخته شود. چرا که اهتمام به این مهم نه تنها لایه‌های پنهان مسئله را مکشوف می‌سازد، بلکه آینده‌ی تمام‌نمایی از آسیب‌ها

و ضرباتی است که از مجرای ابزار نفوذ بر ساخت اجتماعی و ساختار نهادی کشور از دوران قاجار تا کنون بر جای مانده است. اما این شناخت زمانی همه‌جانبه است که پیش از آن مفهوم «نفوذ جریانی» که مفهوم محوری پژوهش حاضر است، مورد تبیین و تشریح قرار گرفته باشد.

با عنایت به ضرورت فوق، از آنجا که سیاست و حکومت ایران امروز، در تقابل تنگاتنگ با مفهوم نفوذ است، مقاله‌ی حاضر بر آن است تا بدین سؤال اصلی پاسخ دهد که: «نفوذ جریانی چیست و طبیعتی آن در سیاست و حکومت معاصر ایران کدام است؟». متناسب با سؤال فوق، نگاشته‌ی پیش رو می‌کوشد که در مورد این فرضیه که نفوذ جریانی در ابتدا توسط جریان‌های سیاسی-اجتماعی متصل به قدرت‌های بزرگ دوران قاجار به ویژه انگلستان ذیل مسلک فراماسونری آغاز شده و سپس توسط نسل‌های بعدی جریان وابستگی ادامه یافته است، به واکاوی بپردازد.

در راستای پاسخ به سؤال مقاله، در گام نخست چارچوب مفهومی «نفوذ جریانی» در سیاست و حکومت ایران از مجرای بررسی تلفیقی دو مفهوم «نفوذ» و «جریان‌های اجتماعی» و ارائه مدل شماتیک ارتباط این دو مفهوم در شکل‌دهی به مفهوم «نفوذ جریانی» تدوین خواهد شد و سپس واکاوی نفوذ جریانی در ایران قاجاری با تأکید بر خاستگاه این نوع از نفوذ در آن دوران، از نظر خواهد گذشت.

لازم به ذکر است که نگارندگان این مقاله، جهت گردآوری اطلاعات از شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای بهره خواهند برد و با استفاده از روش تاریخی به سؤال فوق پاسخ خواهند گفت.

۱-۲ پیشینه پژوهش

در افق مطالعات تاریخ‌پژوهانه‌ی معاصر، بررسی‌های به نسبت پرشماری پیرامون وقایع، رخدادها و عناصر دخیل در شکل‌گیری تحولات تاریخ معاصر ایران، صورت پذیرفته که غالباً به تقریری از شرح ماقع حوادث و سیر اقدامات تاریخی پرداخته شده است. بررسی آثار این حوزه نشان می‌دهد که محققین و نویسندگان، به روح جریانی اقدامات و نقش مجریان سنت نفوذ در بستر حکومتی آن، توجه کافی نداشته‌اند و نگارش کتب و مقالات در این زمینه با توجه به رویکرد جریانی، بسیار کم صورت پذیرفته است. از جمله این آثار می‌توان به کتب «حقوق‌بگیران انگلیس در ایران» (اثر اسماعیل رائین)، «نفوذ فراماسونری در مدیریت نهادهای فرهنگی ایران» (اثر محمدحسن طباطبایی) و «نقش روشنفکران در تاریخ معاصر» (اثر مؤسسه فرهنگی قدر ولایت) و مقالات «میرزا ملکم‌خان ناظم الدوله و تأملی بر اندیشه‌های آموزشی او»، اثر (سید محمد طاهری مقدم و ابراهیم بوچانی)، «شالوده شکنی گفتمان موج اول روشنفکری در ایران: میرزا ملکم‌خان، آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی» اثر (علیرضا آقا حسینی و

آسیه مهدی پور) و «بررسی تطبیقی تحول‌خواهی میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله و دکتر علی شریعتی» اثر (مسعود غفاری و محمد رادمرد) اشاره کرد. در آثار فوق، کوشش شده تا ضمن تشریح اقدامات افراد متنفذ در تاریخ معاصر، سیر افعال و اقوال کنشگران وابسته و غیروابسته نظام سیاسی ایران و تأثیری که بر منظومه منافع کشور گذارده‌اند، مشخص گردد. که این هدف از طریق بررسی زندگی سیاسی- اجتماعی رجال سیاسی دوران قاجار و پهلوی به دست آمده است. حال آنکه سریان مفهوم «نفوذ جریانی» به مثابه شاخص و چارچوب پژوهش و نگرستن به زوایای تاریخی با عینک مفهوم نفوذ جریانی، مؤلفه‌ی مهمی است که افزون بر اینکه نمایانگر روند شکل‌گیری و تکوین نفوذ جریانی است، به غنی شدن ادبیات این نوع از نفوذ نیز کمک می‌کند. مؤلفه‌ای که در آثار منتشرشده، کم‌تر مورد عنایت قرار گرفته است. ناگفته نماند که بداعت ارائه مفهوم نفوذ به شکل نوین آن در سیاست و حکومت ایران، در ضعف نسبی ادبیات نفوذ، بی‌تأثیر نیست.

ادبیات نفوذ با تبیین کلیدواژه‌های بدیعی مانند «نفوذ جریانی» توسط مقام معظم رهبری وارد مرحله‌ی تازه‌ای از روند تکامل خود گردید و مفهومی که تا پیش از استفاده‌ی پرتکرار توسط امام خامنه‌ای، کمتر در دایره توجه پژوهشگران داخلی بود، پس از آن در کانون توجهات علاقه‌مندان حوزه علوم انسانی قرار گرفت. چراکه نقصان تحلیلی جامع از اقدامات استعمارگران و ابزارهای آن‌ها، تردیدها و تشویش‌های فراوانی را پیش روی برخی عوام و خواص داخلی در دوران حاضر، قرار می‌داد و بستر تضعیف منافع ملی را از مجرای تصمیم‌گیری‌ها فراهم می‌آورد. امام خامنه‌ای نیز ذیل گفتاری به خلأ فوق اشاره کرده می‌فرمایند: «متأسفانه هنوز کار درستی در این زمینه (بررسی هزیمت‌های کشور در مواجهه با نفوذ) انجام نگرفته. محققین و مورخین ما باید بنشینند یک کار مبسوط و مشروحی را انجام دهند در مورد غارت منابع اقتصادی کشور به‌وسیله‌ی کشورهای متنفذ خارجی که وارد اینجا شدند» (امام خامنه‌ای، ۹۲/۴/۳۰).

همچنین افزون بر خلأ ذکرشده، برخی از مطالب نوشته‌شده در این رابطه در جراید، مطبوعات و روزنامه‌ها به چاپ رسیده است و بیشتر صبغه‌ی سیاسی دارد که این از وجهه‌ی علمی مقالات می‌کاهد.

با توجه به نکات فوق، مقاله‌ی حاضر با تکیه بر نگاه‌های علمی موجود به دو حوزه «نفوذ» و «جریان‌ات اجتماعی» می‌کوشد با بررسی تلفیقی این دو حوزه، ملزومات تشریح مفهوم «نفوذ جریانی» را با بهره‌گیری از علوم اجتماعی و تفکرات اسلامی فراهم آورد و ضمن تبیین نخستین گام‌های شکل‌گیری نفوذ جریانی در تاریخ معاصر، کارآمدی مدل ارائه شده را به آزمون بگذارد، که این امر

خود در چارچوب رویکردی نوآورانه، به انسجام فرآیند پژوهش یاری می‌رساند.

۲- تعریف مفاهیم

از لوازم ورود ساختارمند به هر موضوع، تبیین و تعریف مفاهیم بنیادین مورد استفاده در بحث است. با عنایت به این مهم در گام نخست به تعریف مفاهیم کلیدی می‌پردازیم.

۲-۱ جریان

«جریان» در لغت به معنای روان شدن هر چیزی مانند آب، واقع شدن امر و دست به دست شدن پول است (معین، ۱۳۸۶: ۳۶۴). همچنین علامه دهخدا، جریان را به حرکت و تموج درآوردن چیزی می‌داند که قابلیت حرکت داشته باشد و حرکتش هدف خاصی را دنبال کند (دهخدا، ۱۳۸۵: ۸۶۹). این واژه در فرهنگ لاتین نیز معادل‌هایی دارد که بررسی آن‌ها می‌تواند در شناخت معنای لغوی «جریان» راهگشا باشد:

۲-۱-۱ tendency

الف) جهت یا رویکردی به سوی یک مکان، اثر، شیء یا حد و اتخاذ نوع خاصی از فکر یا عمل
ب) روند هدفمند چیزی که در یک جهت خاص گفته شده یا نوشته شده (لغت‌نامه ویستر)
ج) تمایل به سمت یک ویژگی یا نوع خاصی از رفتار (لغت‌نامه آکسفورد).

۲-۱-۲ current

الف) بدنه‌ای از آب یا هوا در یک جهت معین.
ب) جریان برق که در نتیجه ذرات باردار از جایی به جای دیگر حرکت می‌کند (لغت‌نامه آکسفورد).
ج) هر آنچه در زمان حاضر پذیرفته شده و یا رایج باشد.
د) عقیده یا احساس خاصی که گروهی از مردم دارند (لغت‌نامه کمبریج).

۲-۱-۳ movement

الف) گروهی که متعهد شده‌اند در ترقی و ترویج یا دفاع از یک تئوری، اصل، موقعیت، شخص، موقعیت ایدئولوژیک (لغت‌نامه ویستر، ۱۹۸۹).
ب) یک سری فعالیت‌های سازمان‌یافته به سوی یک هدف خاص (لغت‌نامه ویستر).
ج) دسته‌ای از مردم که جهت پیشبرد امور سیاسی، اجتماعی و یا آرمانی خود با یکدیگر کار می‌کنند (لغت‌نامه آکسفورد).

د) تعالی و رشد در یک جهت، مسیر مشترک و معین، میل و سوگیری به سوی نوع خاصی از مد یا سینما، داشتن هدف یا آرمان گسترده و سوگیری به سمت آن (لغت‌نامه لی روبرت، ۱۹۹۲).

در نگاه اصطلاحی «جریان» عبارت است از تشکل، جمعیت و گروه اجتماعی معینی که علاوه بر مبانی فکری، از نوعی رفتار ویژه اجتماعی برخوردار است. بنابراین اندیشه نظام‌مند یک شخصیت علمی که به صورت تشکل اجتماعی ظاهر نشده، جریان نامیده نمی‌شود. پس دارا بودن صبغه اجتماعی و اندیشه مشخص، رفتار معین و مرتبط با آن اندیشه و داشتن تعدادی پیرو، ویژگی‌های جریان اجتماعی‌اند (خسرو پناه، ۱۳۸۹: ۲۰).

۲-۲ نفوذ

واژه نفوذ (*Influence*) در لغت به معنی کنش یا قدرتی است که یک نتیجه‌ای را بدون اعمال آشکار زور یا بدون اعمال مستقیم فرمان، تولید می‌کند (webster, 2016) و اصطلاحاً عبارت از اعمالی است که مستقیم یا غیرمستقیم باعث تغییر در رفتار یا نظرات دیگران می‌شود (الوانی، ۱۳۸۶: ۱۴۲). در واقع نفوذ، شکلی از قدرت است؛ اما متمایز از کنترل، اجبار، زور و مداخله. در تعاریف، از "نفوذ" به عنوان سازوکاری برای اثرگذاری بر دیگران استفاده شده است. اگر شخصی بتواند دیگری را متقاعد کند که عقیده‌اش را درباره یک یا چند موضوع تغییر دهد، رفتاری را انجام دهد و یا از انجام آن خودداری کند و به محیط پیرامون خود، به شکلی خاص بنگرد، در حقیقت نفوذ، تحقق‌یافته و "قدرت"، به کار گرفته شده است (مورهد، ۱۳۸۶: ۳۸۲).

قدرت در معنای موجد حرکت، آنگاه که فضای مابین «الف» و «ب»، به عنوان دو موجد محرک با رفتار معطوف به عقل و اراده را در حالتی پر کند که «الف» بر «ب» قدرت وارد کند و از طریق استفاده از رفتار معطوف به قدرت، افکار و اعمال «ب» را متأثر و یا نهایتاً کنترل نماید، نام نفوذ به خود می‌گیرد (مطهر نیا، ۱۳۷۸: ۱۲۱). به عبارت دیگر در مقام بیان ارتباط «الف» و «ب» به شکل مذکور، باید گفت: قدرت نافذ «الف» بر «ب» اطلاق می‌گردد. پالمر معتقد است: «قدرت و نفوذ هر دو یک چیزند، ظاهراً در طرز تلقی و یا رفتار یک نفر بازیگر، به عنوان نتیجه‌ای از کنش متقابل با بازیگر دیگر...» و بلافاصله می‌افزاید «تفاوت این دو، این است که قدرت بیانگر بیشتری از همان است» (پالمر، ۱۳۶۷: ۳۶).

در اندیشه‌ی امام خامنه‌ای، نفوذ در کنار تحریم و تبلیغات، سه ابزار فعال دشمن در مواجهه با تفکر انقلابی ملت ایران را تشکیل می‌دهند. (امام خامنه‌ای، ۱/۱/۹۵) جامعه‌ی هدف دشمن در مقوله‌ی نفوذ مسئولان و مردم کشور مقصد نفوذ را شامل می‌شود به نحوی که کار ویژه‌ی خاصی برای رخنه در هر

یک از این دو گروه در دستور کار برنامه‌ی نفوذ قرار می‌گیرد. هدف نفوذ در مسئولان، عوض کردن محاسبات آن‌ها چه در حوزه‌ی تصمیم‌سازی و چه در حوزه‌ی تصمیم‌گیری است تا فکر و اراده‌ی مسئولان در مشت دشمنان قرار گیرد و منافع دشمنان بدون تخصیص هیچ هزینه‌ای از سوی آنان از طریق خود آن ملت تأمین شود. در حوزه‌ی اجتماعی و مردمی نیز فرآیند نفوذ به کار گرفته می‌شود تا باورهای مردم به اسلام، انقلاب، اسلام سیاسی، حکومت‌سازی و تمدن‌سازی عوض شود و عکس آن‌ها در ذهن مردم جای گیرد و باورهای یک جامعه دگرگون شود (امام خامنه‌ای، ۹۴/۱۲/۲۰).

۲-۳ قدرت نرم

قدرت نرم یکی از اثربخش‌ترین انواع قدرت است (Chitty, 2016: 10) و عبارت است از توانایی کسب مطلوب از طریق جاذبه، نه از طریق اجبار و تطمیع (نای، ۱۳۸۷: ۲۴). به تعبیر دیگر «چهره‌ی سوم قدرت» یا همان قدرت نرم ناظر بر شرایط و روابطی است که یک بازیگر یا کشور، از طریق ایجاد خودآگاهی کاذب در بازیگر یا کشور دیگر، به گونه‌ای ارجحیت‌ها، خواسته‌ها، انتظارات و منافع او را شکل می‌دهد که وی همان چیزی را انتخاب کند که مطلوب بازیگر اول باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۸).

۳- چارچوب مفهومی «نفوذ جریانی» در سیاست و حکومت

عبارت «نفوذ جریانی» از ترکیب لفظی و مفهومی «نفوذ» و «جریان» پدید می‌آید، بنابراین شناخت چارچوب مفهومی «نفوذ جریانی» به ارائه تحلیلی از ترکیب درون‌ساخت این دو مفهوم محتاج است. منطبق با تعریفی که در قسمت پیشین از «نفوذ» و «جریان» ارائه شد، می‌توان «نفوذ جریانی» را «تلاشی هدفمند برای مدیریت بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های جامعه مخاطب، از مجرای اعمال نفوذ شبکه‌محور» تعریف کرد. تبیین تعریف فوق، در گام نخست، نیازمند تشریح ارکان اساسی هر جریان اجتماعی است، چراکه نفوذ جریانی خود یک جریان و شبکه است، که توفیق آن در گرو مدیریت صحیح ارکان جریان است.

جریان‌های اجتماعی از آن منظر که مانند افراد جامعه انسانی دارای روح هستند، منظومه حرکتشان مبتنی بر سه رکن بنیادین «بینش»، «گرایش» و «کنش» است. «بینش»‌ها، ادراکات و علوم هستند که در فرآیند شناخت حاصل می‌شوند و ایدئولوژی‌ها را شکل می‌دهند. این بینش‌ها آنگاه که به وسیله ابزارها و استدلال‌های انگیزاننده، به ساخت وجودی انسان گره بخورند و عقاید را بسازند، بستر پیاده‌سازی‌شان از طریق اراده، میل و رغبت، پدید می‌آید، که از این رغبت‌ها به «گرایش» تعبیر می‌کنیم.

این گرایش‌ها که بر پایه‌ی بینش‌ها استوار گردیده‌اند، «کنش»‌ها را شکل می‌دهند که همان رفتارها و اقدامات جهت‌مند می‌باشند. هرگاه سه‌گانه‌ی «بینش، گرایش و کنش» در جریانی موجود باشد، می‌توان سیر حرکتی آن جریان را بر مدار هدفمندی دانست. سه‌گانه‌ی فوق، جهت طراحی و اعمال در قالب یک جریان، به یک یا چند ایده‌پرداز و راهبر نیازمند است که پیوسته میزان تطابق اقدامات و کنش‌های جریان را با پایه‌های ایدئولوژیک و بینشی آن، بسنجد و پیروان آن جریان را در راه آرمان‌ها، جذب، تثبیت و ارتقا دهند و سوگیری‌های جریان را با اقتضائات روز هماهنگ کنند. بدین‌سان، نرم‌افزار (بینش‌ها و گرایش‌ها) و سخت‌افزار (کنش‌ها و راهبری‌ها) جریان در قالبی هم‌افزا، در راستای حرکت در مسیر اهداف راهبردی خود قرار خواهد گرفت.

پس از تشریح اجمالی ارکان جریان‌های اجتماعی که پایه‌ی شکل‌گیری «نفوذ جریانی» است، فرآیند سه مرحله‌ای پیاده‌سازی این نوع از نفوذ را توسط قدرت‌ها در کشورهای هدف خود مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱-۳ گام اول: تربیت عوامل

قدرت‌های بزرگ از دیرباز شبکه‌های نفوذ خود را توسط خواص و نخبگان جامعه مخاطب در آن کشورها شکل می‌داده‌اند. نخبگانی که هرچند لباس ملی بر تن داشتند و به زبان کشور خود سخن می‌گفتند، اما در روح و تعالیم فرنگی رشد یافته بودند و روش و منش‌شان ملهم از تفکرات آن‌ها بود. در واقع، قدرت‌ها با جذب نخبگان و اقشار تحصیل‌کرده و صاحب‌منصب در فضای روشنفکری تولیدی خود که غالباً در شکل یک مسلک و یا مکتب طراحی شده بود، گام‌های بعدی فرآیند نفوذ را توسط افراد پرورش‌یافته در روح تعالیم آن مسلک فرنگی، پیاده‌سازی و اجرا می‌نمودند. منظومه بینش‌ها و گرایش‌های این افراد نیز در فضای ایدئولوژیک غرب شکل می‌گرفت و اقدامات و کنش‌های آن‌ها را در آن راستا جهت‌دهی می‌نمود.

۲-۳ گام دوم: جریان سازی

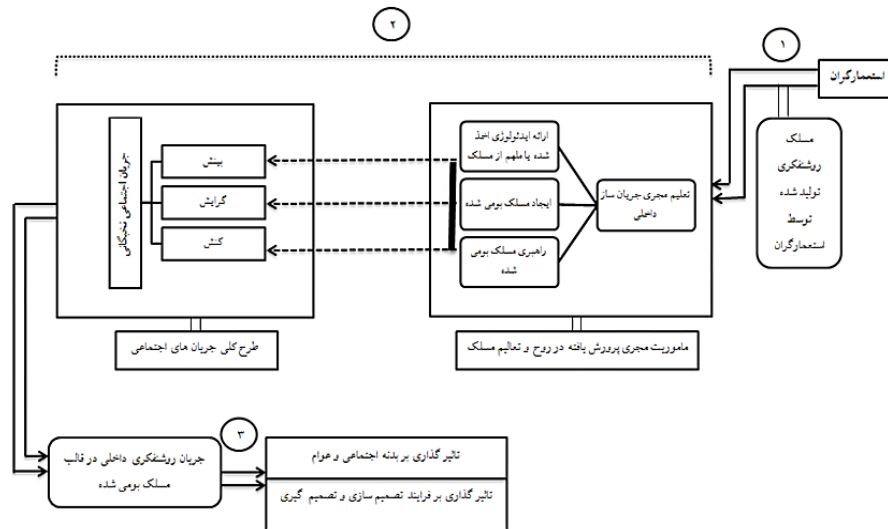
چنانکه ذکر شد، هر جریان اجتماعی، جهت شکل‌گیری و تکوین به طراحی و مدیریت سه رکن «بینش، گرایش و کنش» نیازمند است. در این گام، عوامل تربیت‌یافته، به ارائه‌ی پاسخ‌هایی به سه نیاز محتوایی یک جریان می‌پردازند و با ارائه ایدئولوژی و بینش مختار خود، نیازهای معرفت‌شناختی جریان را مرتفع می‌کنند و با طراحی فرآیندهای جذب نیرو که تکیه بر درشت‌نمایی ضعف‌های درونی و بزرگنمایی توانمندی‌های خارجی دارد، پیروان جریان را در راه آرمان‌های مسلک استوار می‌کنند. این

افراد جریان‌ساز که خود را مجهز به نسخه درمان عقب‌افتادگی‌ها و کاستی‌های کشور خود می‌پندارند، درصدد برمی‌آیند که با تأسیس نسخه بومی‌شده مسلک فرهنگی‌ای که بدان وابسته‌اند، تفکرات ملهم از آن را در جامعه پیاده کنند. به عبارت دیگر به ارائه ایدئولوژی اخذشده یا ملهم از مسلک فرهنگی مبادرت می‌ورزند و ضمن تأسیس مسلک بومی‌شده، آن را راهبری می‌کنند. از این طریق، جریان‌ی از نخبگان و افراد تأثیرگذار را در داخل کشور بنا می‌نهند که خواسته یا ناخواسته مجری تأمین منافع ملی قدرت‌های بزرگ باشند.

۳-۳ تأثیرگذاری اجتماعی و سیاسی

جریان ملهم از تفکرات فرهنگی (چه شرقی و چه غربی)، برحسب توان و نفوذ ساختاری‌ای که در میان خواص غیر عضو در مسلک و عامه‌ی اجتماع دارند، سه‌گانه‌ی «بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌ها»ی اجتماعی را دستخوش تغییراتی می‌کنند و با جهت‌دهی به تصمیم‌سازی‌ها و روندهای سیاسی-اجتماعی، بر سیر حرکت سیاست کشور تأثیر می‌گذارند. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «نفوذ جریان‌ی که خطرناک‌تر است، یعنی شبکه‌سازی در داخل ملت. از طریق پول و جاذبه‌های جنسی افراد تأثیرگذار را با اهداف دروغین دور هم جمع می‌کنند تا بکشانند به سمت اهداف مورد نظر خودشان که تغییر باورها، آرمان‌ها، نگاه‌ها و سبک زندگی است. می‌خواهند نگاه این افراد را مانند نگاه خود کنند» (امام خامنه‌ای، ۹۴/۹/۴).

بدین ترتیب ذیل فرآیندی سه مرحله‌ای همان‌گونه که در شکل زیر نشان داده شده است، «نفوذ جریان‌ی» واقع می‌شود و بستر اثرگذاری تفکرات منفعت‌گرایانه خارجی در سپهر سیاست کشور هدف مهیا می‌گردد.



در ادامه، به مطالعه موردی نفوذ جریانی در ایران دوره قاجار خواهیم پرداخت تا ضمن واکاوی طبیعه‌ی نفوذ جریانی در سیاست و حکومت ایران، کاربست فرآیند سه‌گانه فوق‌الذکر را مورد ارزیابی قرار دهیم.

۴- مطالعه موردی نفوذ جریانی در سیاست و حکومت ایران قاجاری

بررسی تطبیقی‌الگوی سه مرحله‌ای پیاده‌سازی جریان نفوذ در مورد مطالعاتی ایران قاجاری، گامی مهم در شناخت ریشه‌ها و نخستین گام‌های شکل‌گیری و تکوین نفوذ جریانی در ایران معاصر است و نمایانگر راهبردهای اتخاذی قدرت‌های جهانی به ویژه انگلستان در اثرگذاری بر جوامع هدف خود است. راهبردهایی که مبتنی بر انتقال اطلاعات و ارتباطات است و یکی از منابع قدرت نرم بسیار مهم در فضای بین‌المللی به حساب می‌آید (Nye, 2014).

۴-۱ جذب و تأثیرگذاری بر نیروها در چارچوب مسلک فراماسونری

استعمارگران انگلیسی از اوایل دهه سوم قرن هجدهم از سازمان فراماسونری برای به بند کشیدن کشورها و تاراج هستی ملت‌ها و نابودی فرهنگ، رسوم و آداب سرزمین‌های تصرف‌شده و گسترش قلمرو امپراتوری خود، سلاح قدرتمندی ساختند. در واقع، همین‌که دول اروپایی به فکر استعمار افتادند این محافل (فراماسونری) بهترین وسیله بود که توسط اعضای آن می‌توانستند تولید اختلاف کنند و با نفاق میان سکنه مملکتی که به تصرف آن تصمیم گرفته بودند، موفق گردند (محمود، بی‌تا: ۲۷).

اسماعیل راثین رسالت فرقه فراماسونری را این چنین بیان می‌دارد: «فرقه فراماسون که در عالم پخش گردیده است و شعبات یا لژهای آن مانند چنگال سرطان در هر کشور بر پیکر تشکیلات و سازمان‌های داخلی آن پیچیده است. آلت بلاراده‌ای در دست سرویس‌های جاسوسی انگلستان است» (راثین، ۱۳۵۷: ۶۳۸).

شاه‌آبادی نیز ضمن تبیین رابطه‌ی پدیده استعمار و اهداف لژهای فراماسونری، رسالت تفکرات فراماسونری را جذب و جهت‌دهی به نیروهای متنفذ کشورهای هدف برمی‌شمارد. او در این باره می‌نویسد: «عملکرد سیاسی لژهای فراماسونی در کشورهای پیرامونی وابستگی بسیاری به پدیده‌ی استعمار دارد. لژهای فراماسونی هم‌زمان و همراه با پدیده‌ی استعمار به کشورهای ضعیف وارد شدند و وظیفه اصلی‌شان دستیابی به اهداف استعماری بود. اگر این وظیفه در آغاز از طریق جمع‌کردن اقشار تحصیل کرده و روشنفکر و آموزش مبانی روشنفکری اروپایی و یا جذب نیروهای متنفذ بومی و استفاده از نفوذ و قدرت ایشان انجام می‌گرفت، با شروع دوره‌ی استعمار نو به ابزار برای حفظ سلطه غیرمستقیم متروپل استعماری بر مستعمرات کوچک و بزرگ در آمد. از این پس لژهای فراماسونی دیگر محلی برای آموزش آداب تفکر جدید نبودند. بلکه به تشکل‌هایی برای قبضه کردن قدرت در دست گروهی از نخبگان اجتماعی بدل شدند که می‌توانستند در نهایت، اقتدار سیاسی کشورهای خود را به نفع قدرت‌های استعمارگر به دست گیرند (شاه‌آبادی، ۱۳۷۸: ۶۷).

۱-۱-۴ گذار از نفوذ فردی به نفوذ جریانی در ایران دوره قاجار

کشور ایران یکی از مقاصد پیاده‌سازی طرح جذب نیرو و اثرگذاری بر نخبگان جوامع هدف در چارچوب مسلک فراماسونری بود. این طرح‌ها با شکل‌گیری نفوذ فردی آغاز و در دوران ناصری، با گذار از نفوذ فردی به نفوذ جریانی وارد مرحله‌ی تازه‌ای از جریان نفوذ گردید. دورانی که بنیان عمده تحولات روشنفکری و نوسازی در آن دوران شکل گرفته است (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۴۰).

نخستین جرقه‌های آشنایی تأثیرگذار ایرانیان با فرهنگ غربی و تفکرات فراماسونری به زمان عباس میرزا و فرستادن گروهی از محصلان توسط وی به فرنگ بازمی‌گردد و پس از آن اعزام گروه‌های بعدی دانشجویان و همچنین سفر مقامات سیاسی ایران نظیر میرزا علی‌اصغر خان ایلچی به اروپا و پیوستن آن‌ها به لژهای فراماسونری، مقدمات شکل‌گیری نفوذ فردی را در کشور فراهم کرد. به گواه تاریخ علی‌اصغر خان ایلچی (وزیر خارجه) که خود یک فراماسون بود، پس از عضویت در لژ فراماسونری سعی بلیغی در جلب منافع بیگانگان مبذول داشت و سهم بسزایی در انعقاد قراردادهای ننگین خارجی چون گلستان و ترکمانچای ایفا کرد. اگرچه در لیست فراماسون‌های ایرانی نام افرادی

به چشم می‌خورد که از هیچ کوششی در جهت تأمین مطامع بیگانگان فروگذار نکردند اما هیچ‌یک نتوانستند مجمعی از روشنفکران متأثر از غرب تشکیل دهند که بتواند در بستر سیاست کشور، جریان ساز باشد و این ناکامی تا زمان پیوستن «میرزا ملکم خان» به مسلک فراماسونری ادامه یافت.

«میرزا ملکم خان» در دوران ناصرالدین شاه قاجار، نخستین کسی است که توانست انجمنی همانند فراماسونری فرنگستان برپا کند (خان ملک ساسانی، بی تا: ۱۲۷)، (آدمیت، ۱۳۴۰: ۹۴)، (خان ملک ساسانی، ۱۳۸۳: ۳۸-۳۹) و پایه‌گذار مجمعی باشد که نه تنها در جمع کردن روشنفکران غرب‌گرای منتقد به دولت موفق بود بلکه توانست با به عضویت درآوردن چهره‌های سرشناس درباری و ملی تا جایی کار را پیش ببرد که معارض قدرت دربار شود و ناصرالدین شاه را وادار به تعطیل کردن آن نماید. این گام اولیه با برداشتن گام‌های دوم و سوم ذیل محافلی با نام‌های «مجمع آدمیت» و «جامع آدمیت» توسط ملکم و عباسقلی خان قزوینی که از پیروان ملکم بود برداشته شد و در مجموع واجد اثرات چشم‌گیری در تاریخ معاصر به صورت مستقیم و غیرمستقیم گردید، به نحوی که نخستین ثمره‌ی مشهود آن در وقایع مشروطیت به چشم می‌خورد.

۲-۱-۴ بنیان‌های بینشی میرزا ملکم خان

بنیان‌های بینشی و ایدئولوژیک ملکم خان که در فرآیند جریان‌سازی روشنفکری در ایران به عنوان پایه‌ی تفکراتی این جریان محسوب می‌شود، حائز اهمیت بسزایی است. چرا که او از آن‌چنان نفوذ و تأثیری بر سیر مجامع اولیه شبه فراماسونی در ایران برخوردار بود که شناخت سیر حاکم بر نفوذ جریان‌ی اولیه، تنها از مجرای آشنایی با رئوس تفکراتی او امکان‌پذیر است. به عبارت دیگر، هر مجموعه و ساختاری تجلی‌گاه تفکر، آرمان و خواسته‌های مبدع و طراح آن است و یکی از بهترین راه‌های شناخت هر مجموعه‌ای، آشنایی با منظومه‌ی تفکراتی پایه‌گذار آن مجموعه است. در این قسمت می‌خواهیم رئوس اندیشه‌ی میرزا ملکم خان را به اجمال مورد بحث قرار دهیم تا از این رهگذر، سمت و سوی سیر نفوذ جریانی منبعث از مجامع ملکمی، آشکارتر شود.

۱-۲-۱-۴ غرب باوری

ملکم خان از پشتیبانان یک‌دنده‌ی آوردن ارزش‌های غربی به ایران و از هواخواهان سرمایه‌گذاری کشورهای استعمارگر اروپا در این کشور بود (حائری، ۱۳۶۴: ۴۲) و خواهان فاصله گرفتن از ایران عقب‌مانده بر اساس الگوسازی غربی بود (غفاری و رادمرد، ۱۳۹۳: ۸۷). در نگاه گفتمانی میرزا ملکم خان هویت ایران در برابر غرب برکشیده نمی‌شود؛ بلکه ایران به عنوان بخش انضمامی غرب به

حساب می‌آید (Bernal, 2006: 168). در واقع فلسفه عقاید سیاسی او مبتنی بر تسلیم مطلق و بلاشروط در مقابل تمدن اروپایی و غربی بود. می‌گفت در اخذ اصول تمدن جدید و مبانی ترقی عقلی و فکری، حق نداریم در صدد اختراع باشیم، بلکه باید از فرنگ سرچشمه بگیریم و در «جمع صنایع از باروت گرفته تا کفش دوزی نیازمند سرمشق غیر بوده و هستیم» (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۰۳). اندیشه ملکم اگرچه منسجم است، اما او از زوایای مختلفی به مشکلات متعدد پیش روی ترقی ایران پاسخ می‌دهد. نگاه او به ترقی برون‌زاست و معتقد است که اصول تمدن را به راحتی می‌توان از اروپا به آسیا منتقل کرد، مشروط به آنکه آسیایی‌ها این اصول را منبعث از فرهنگ خود بدانند و نه گرفته از فرهنگ اروپایی (غفاری و رادمد، ۱۳۹۳: ۷۴).

۲-۱-۲-۴ دین‌گزینی تئوریک و اصلاح‌طلبی دینی

میرزا ملکم خان از سوی اغلب تحلیل‌گران تاریخ ایران در دوره قاجار به عنوان یکی از چهره‌های اصلی نوگرایی و اصلاح‌طلبی در قرن نوزدهم شناخته شده است؛ مردی که افکاری مترقی داشت، مخفیانه رسالاتی می‌نوشت و از ضرورت اصلاحات حکومتی در ایران سخن به میان می‌آورد (Avery et al, 1991: 184). او با تأسی از جنبش اعتراضی مارتین لوتر، در پی تغییر فرهنگ پذیرفته‌شده مردم ایران، که متأثر از علمای دینی بودند، برآمد و سعی نمود تا پروژه‌ای که هم‌کیشان او یعنی افرادی مانند آخوندزاده و مستشارالدوله، قادر به اتمام آن نبودند، به سرانجام برساند. هرچند موفق نشد به همه اهداف خود دست یابد ولی تأثیرات قابل توجهی را بر جریان مشروطه گذاشت (جمال‌زاده و منتظری، ۱۳۹۰: ۱۸۹).

میرزا ملکم ارمنی متأثر از روح تعالیم غربی بود و با تأثیری که از پروتستانتیسم مسیحی پذیرفته بود و همچنین شباهتی که میان فضای دینی حاکم بر ایران، توسط علما و سلطه‌ی سازمان علمای متحجر دین (کلیسا) بر زندگی، علم و اندیشه انسان در قرون وسطا مشاهده کرده بود، بر خلاف آخوندزاده که در نهایت به نفی دین رسید، تلاش خود را در راه توجیه اندیشه رنسانس دینی و ایجاد نوزایی در دین برای ملل اسلام صرف نمود. او می‌خواست به علما و مردم بفهماند که تمدن، تجدد، علم و دانش امروزی، لازمه زندگی‌اند و تبیینی با اسلام ترقی‌خواهانه او (پروتستانتیسم اسلامی) ندارند (گودرزی، ۱۳۸۳: ۱۶۹-۱۶۸). ملکم خان درباره ماهیت تفکرات و عملکرد خود و تأثیر تشکیلات فراماسونری بر منظومه عقایدش می‌گوید: «من خود ارمنی زاده مسیحی هستم، ولی میان مسلمین پرورش یافته‌ام و وجهی نظرم اسلامی است. جوان بودم که به فساد مملکت پی بردم و انحطاط مادی آن را شناختم، پس شعله‌ی اصلاح‌طلبی در من فروزان گشت. در اروپا بودم که دستگاه‌های اجتماعی و

سیاسی و مذهبی مغرب را مطالعه کردم و با اصول مذاهب گوناگون دنیای نصرانی و همچنین تشکیلات جمعیت‌های سری و فراماسونری آشنا گردیدم. طرحی ریختم که عقل سیاست مغرب را با خرد دیانت مشرق به هم آمیزم. چنین دانستم که تغییر ایران به صورت اروپا کوششی بی فایده است. از این رو فکر ترقی مادی را در لفافه دین عرضه داشتم تا هم وطنانم آن معانی را نیک دریابند. دوستان و مردم معتبری را دعوت کردم و در محفل خصوصی از لزوم پیرایشگری اسلام سخن راندم و به شرافت معنوی و جوهر ذاتی توسل جستیم (آدمیت، ۱۳۵۱: ۶۵-۶۴).

نورایی نیز به نقل از ملکم در کتابش می‌نویسد: «شک نیست که ما باید اصولی را که شالوده‌ی آن در اروپا ریخته شده و ریشه‌ی تمدن شما را تشکیل می‌دهد به نحوی اتخاذ نماییم، ولی به جای اینکه بگوییم فلان دولت پیشنهاد می‌کند، خیلی سهل‌تر و آسان‌تر است که بگوییم این اصول از اسلام ناشی می‌شود و به زودی در عمل به اثبات خواهد رسید». میرزا ملکم که نخستین متفکری بود که چارچوبی سامانمند برای ایجاد قانون در ایران ارائه داد (Katouzian, 2000:17)، در شماره سوم از روزنامه قانون پیگیری هدف خود را با استفاده از چنین جملاتی پی می‌گیرد: «بنیان‌های قوانین نو تا آن اندازه با اسلام همانند است که انسان ممکن است تصور کند که از اسلام سرچشمه گرفته است» (نورایی، ۱۳۵۲).

مقام معظم رهبری در تشریح صفت دین‌گریزی این دسته از روشنفکران می‌فرماید: «آن وقت که روشنفکر مقلد ایرانی در دوره‌ی قاجار، که اول‌بار مقوله‌ی «انتلکتوئل» را وارد کشور کرد و اسم منورالفکر به آن داد و بعد به روشنفکر با همان خصوصیات ضد مذهبی‌اش تبدیل شد، آن را در مقابل اسلام آورد! اسلامی که منطقی‌ترین تفکرات، روشن‌ترین معارف، محکم‌ترین استدلال‌ها و شفاف‌ترین اخلاقیات را داشت (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۲/۲۲).

۳-۲-۱-۴ لزوم تمسک به دین انسانیت

ملکم پیرو دین انسانیت بود و در ترقی جامعه انسانی با روح بزرگ بین‌المللی و نظر جهان‌بینی [منظور جهان‌وطنی است] می‌نگریست. در بررسی‌ها در تعلیمات انجمن فراموش‌خانه و آدمیت به نوعی از برادری و اخوت برمی‌خوریم که با تعلیمات اسلامی مغایرت تمام دارد. این برادری ماسونی، تمامی مرزهای اعتقادی بین اعضا را نادیده می‌گیرد و حتی هجوم کشورهای سلطه‌گر استکباری را به ملت‌های ضعیف و اسلامی توجیه می‌کند (آدمیت، ۱۳۴۰). مدد پور در این‌باره می‌نویسد: «فراموش‌خانه همچون مراوده با غیرمسلمانان است. بیشتر می‌خواهد مسلمین و غیر مسلمین را بر اساس محو اختلافات بین آن‌ها متحد سازد. آن‌ها خواهان صلح مابین تمام ادیان چه حق و

چه باطل می‌باشند» (مدد پور، ۱۳۷۲: ۶۸).

ملکم نوعی دین را ایجاد کرده بود تا به نحوی به نسخه‌ی جایگزین اسلام بدل شود و به وسیله‌ی آن پایه‌های تفکرات اسلامی را آماج حملات خود قرار دهد. او همچنین کتابچه‌ی غیبی خود را به مثابه‌ی قرآن برای انجمن‌های تشکیل شده تلقی می‌کرد (بنگرید به: اتحادیه، ۱۳۶۱: ۵۹). در واقع، فراموش‌خانه در این رهگذر، جایگاهی بود برای پیاده کردن این دین ساختگی که همان از بین بردن مرزهای اعتقادی و پایبندی به احکام دینی و ارزش‌های اسلامی است. چرا که ملکم معتقد بوده است که مذاهب باید توسط دین ساختگی انسانیت و فرد آدمی، همچنان که انقلاب فرانسه اعلان کرده است لغو شود» (آدمیت، ۱۳۴۰).

۴-۲-۱-۴ لزوم پیروی از اصول ترقی و توسعه

ترقی و توسعه از منظر ملکم صرفاً در ابعاد پیشرفت بر محور الگوی تمام‌غربی خلاصه می‌شود. وی که قائل به شخصیت و جایگاه مستقل برای کشورهای عقب‌مانده نبود، مبتنی بر نگاه جهان‌شمولش کره‌ی زمین را خانه‌ی مشترک جمیع اجزای آدم می‌دانست و معتقد بود: «سبب عمده‌ی عداوت و نفرت ملل فرنگستان نسبت به دول آسیا این است که می‌گویند دول آسیا یک قسمت ممتاز کره زمین را به واسطه‌ی عدم امنیت جانی و مالی غرق دریای ذلت و تنگ بنی‌آدم ساخته‌اند. دول فرنگستان به واسطه‌ی همین عدم امنیت مالی و جانی ضبط و تصرف کل ممالک آسیا را حق آسمانی و وظیفه‌ی حتمی خود قرار داده‌اند» (ملکم خان، بی تا).

بنابراین ملکم پیشنهاد می‌کند: «باید از روی اطمینان علم این سدها را از میان برداشت. باید اولیای دولت علیه، ساختن راه‌های آهنی و محل معادن و ترتیب بانک‌ها و جمیع کارها و بناهای عمومی را بلاتردید محول کمپانی‌ها نماید». او همچنین می‌گوید: «... به هر ملاحظه و موافق هر قانون، امروز اجرای اصول، اولین تکلیف فردی، اولین وظیفه‌ی دینی و اولین حکم عقل شده است» (ملکم خان، بی تا).

علاقه ملکم به راه‌یابی پدیده‌ی استعمار به کشور، تا حدی است که تمام توان خود را در راهنمایی استعمارگران خارجی برای موفقیت‌شان در مستعمره‌سازی ایران به کار می‌گیرد (شاه‌آبادی، ۱۳۷۸: ۱۳۲). ملکم ترقی هر ملتی را منوط به ترویج علم می‌دید و با مقایسه نظام آموزشی ایران با دنیای مدرن به انتقاد از گفتمان سنتی حاکم بر نظام آموزشی ایران می‌پرداخت. او بی‌سوادی را علت اصلی ضعف ملل عقب‌مانده می‌دانست و دلیل بی‌سوادی را در ناقص بودن الفبا جست‌وجو می‌کرد و با ابداع خط موسوم به «خط ملکمی» و تعریف و تمجید از آن گمان می‌کرد پویایی نظام آموزشی را فراهم آورده

است. او همچنین برای معرفی کردن نظام آموزشی از آموزش زنان و اعزام شاگرد به خارج برای اخذ علوم جدید حمایت می‌کرد (طاهری مقدم و بوچانی، ۱۳۹۴: ۸۵).

۲-۴ جریان سازی به وسیله مجامع سه گانه ملکمی

ملکم خان با هدف ایجاد ساختار و شبکه‌سازی برای پیاده‌سازی تفکرات خود که ملهم از آیین فراماسونری و تعالیم غربی بود، موجبات تشکیل سه مجمع شبه فراماسونری فراموش‌خانه، مجمع آدمیت و جامع آدمیت را فراهم آورد که در این نگاه‌اشته از آن‌ها به «مجامع سه گانه ملکمی» یاد می‌کنیم. دلیل انتساب مجامع به میرزا ملکم نیز میزان زیاد تأثیرپذیری آن‌ها از ملکم است. شجعی در کتاب خود در این باره می‌نویسد: «نخستین مجمعی که تحت عنوان جمعیت سیاسی و گروه متشکل ملی قبل از اعلام مشروطیت در ایران تشکیل یافت، جمعیت فراماسون به نام انجمن فراموش‌خانه بود که بعدها به نام انجمن آدمیت معروف شد. هدف اصلی ملکم خان در این انجمن آشنا ساختن ملت به نظام و تمدن جدید دول اروپایی و تبلیغ آزادی و حمایت از برقراری حکومت مشروطه و دفاع از حقوق فردی و تغییر رژیم حکومت وقت ایران بود...» (شجعی، ۱۳۷۲: ۱۰۰).

۱-۲-۴ شکل‌گیری نفوذ جریانی در سیاست و حکومت پیش از مشروطه

ملکم دل‌بستگی زیادی به فراماسونری داشت و این دل‌بستگی بسیار موجب شد که او به سرعت، درحالی‌که کمتر از دو سال از ورود او به لژ فراماسونری می‌گذشت، مجمع فراموش‌خانه را در ایران تأسیس کند (شاه‌آبادی، ۱۳۷۸: ۱۲۵) و با این مجمع، نفوذ جریانی را در ایران معاصر پایه‌گذاری کند. حامد الگار هدف ملکم از تشکیل فراموش‌خانه را این‌گونه تبیین می‌کند: «چنین می‌نماید که فراموش‌خانه بر آن بود تا هسته‌ای از مردان برجسته تشکیل دهد و توسط آن‌ها طرح‌های اصلاحی بعدی ملکم خان را که تجدید سازمان‌های سیاسی و اقتصادی کشور بر طبق نمونه‌های اروپایی بود نشر و اجرا کند» (الگار، ۱۳۵۹: ۲۶۱).

کنت دوگوبینو «وزیرمختار فرانسه» در کتاب «فلسفه و مذاهب و فرق آسیا» می‌نویسد: «این ایرانی سعی بلیغ مبذول می‌داشت که اعضای انجمن، همکاری بسیار نزدیکی با خودش داشته باشند و نیز اعضای انجمن، وفاداری خود را نسبت به مرام و مبانی رئیس فراموش‌خانه اعلام دارند و نیز تعهد کرده بودند که بکوشند تا تمام افراد درجه اول مملکت به این مسلک نو بگروند (رائین، ۱۳۵۷: ۵۰۲). «اصول آدمیت» و «دفتر حقوق اساسی فرد» که از نوشته‌های آگوست کنت اقتباس شده، دو اصلی بود که فراموش‌خانه ملکم به آن تکیه می‌کرد. در این دو قانون اساسی فراموش‌خانه، موضوع شناسایی

حیثیت و عزت آدمی و اصول حقوق مدنی و آزادی انسان تشریح شده است (رائین، ۱۳۵۷: ۴۴۶). این مجمع به خاطر فقدان هر نوع مجمع و گروه سیاسی در کشور از سوی روشنفکران و گروه‌های مختلف مردم مورد استقبال قرار گرفت (شاه‌آبادی، ۱۳۷۸: ۱۳۵) و در این سازمان عده‌ای که بعداً رهبری انقلاب مشروطیت را عهده‌دار شدند عضو شدند (رائین، ۱۳۵۷: ۴۹۹).

شواهدی در دست است که ناصرالدین‌شاه قاجار زمانی که میرزا ملکم خان مجمع فراموش‌خانه را تأسیس کرد چند باری در آن حضور یافته بود، اما از آنجا که مجمع میرزا ملکم در آن اوان تأسیس خود در حدی نبود که به عنوان یک رقیب سیاسی برای حکومت به شمار آید، این عمل ناصرالدین‌شاه را صرفاً باید معلول کنجکاوی او دانست. اما حمله ناصرالدین‌شاه به فراموش‌خانه و تعطیل کردن آن نمونه‌ای از حمله حکام مستبد به مجامع ماسونی به شمار می‌آید (طباطبایی، بی‌تا: ج). اعضای فراموش‌خانه با طرفداری از روش دموکراسی و آزادی انگلیسی با درباریان مستبد و فاسد و عناصر «روس مآب» مبارزه می‌کردند و روس‌ها با آن‌ها مخالفت شدید داشتند و حتی توسعه آزادی را برای مرزهای جنوبی کشور خویش مضر می‌دانستند و بدین جهت به ناصرالدین‌شاه تلقین می‌کردند که جنبش آزادی‌خواهانه و به خصوص افکار فراماسونری را که مقدمه زوال قدرت و سلطنت اوست، از پیش‌رو بردارد (رائین، ۱۳۵۷: ۵۲۴).

در این اوان هرج و مرج در نقاط مختلف کشور وجود داشت که موجب نارضایتی عمومی شد و شاید مخالفان و درباریان به شاه گفته بودند که این حوادث را اعضای فراموش‌خانه دامن می‌زنند و شاه به شدت ظنن شد (رائین، ۱۳۵۷: ۵۲۷). شاه نیز سرانجام دستور انحلال فراموش‌خانه را داد و ملکم شبانه با پای برهنه از تهران گریخت.

آنچه از خلال تمامی گفته‌ها در مورد اهداف فراموش‌خانه می‌توان دریافت، این است که مهم‌ترین هدف میرزا ملکم خان عبارت بوده از:

- ۱- ایجاد پشتوانه‌ی اجرایی برای نشر افکار و اندیشه‌های پرورش‌یافته در دامان غرب به وسیله‌ی جذب و تربیت و به مسئولیت رساندن افراد واجد شرایط. چنانچه سال‌های سال تربیت‌یافتگان فراماسونری مصدر اداره‌ی امور کشور شدند.
- ۲- پوشش دادن به فعالیت‌های دین‌زدایی از جامعه و جایگزینی اصول آدمیت به‌جای اسلام تحت عنوان آشتی بین اسلام و تمدن اروپایی، چنانچه به «بلنت» گفته است (نقش روشنفکران، ۱۳۹۰: ۹۶).

پس از آن که سنگ بنای ابتدایی ساختمان نفوذ جریانی توسط فراموش‌خانه‌ی ملکم گذارده شد، ادامه‌ی راه این انجمن از مجرای مجامع ملهم از تفکرات او استمرار یافت. «مجمع آدمیت» و «جامع آدمیت» دو مجمعی بودند که راه فراموش‌خانه را ادامه دادند و به سطحی از تأثیرگذاری رسیدند که رد پای آن‌ها بر صفحه انقلاب مشروطه مشهود است.

۱-۲-۲-۴ مجمع آدمیت

پس از تعطیلی فراموش‌خانه و افت و خیزهایی که ملکم خان در مناصب سیاسی داشت، «مجمع آدمیت» را با همان اهداف اما به صورت کاملاً مخفی به وجود آورد. اصول و مرام‌نامه‌ی مجمع آدمیت از لحاظ غایی و محتوایی تفاوتی با فراموش‌خانه ندارد ولی در عضوگیری و پذیرش اعضا دقت بیشتری به عمل آمده و گسترش بیشتر این مجمع در کلیه بلاد مدنظر قرار گرفته (نقش روشنفکران، ۱۳۹۰: ۱۰۱). به مانند فراموش‌خانه، ملکم خان از ابزار دین برای گسترش حوزه نفوذ مجمع آدمیت بهره می‌گرفت و سعی در منطبق جلوه دادن اصول آدمیت با آیین اسلام داشت. ملکم در شماره پنجم قانون می‌نویسد: «اصول آدمیت به طوری مطابق اسلام و به قسمی مناسب دردهای امروز ایران است که هر مسلمان باشعور به محض اینکه از حقایق آدمیت بویی می‌شنود بی‌اختیار خود را به این دایره می‌اندازد. اگر چنین نکند دشمن اسلام، منکر خدا و کورترین حیوان دنیا است».

مجمع آدمیت از بدو تأسیس به مانند فراموش‌خانه پیروان روشنفکری داشت و به کار خود ادامه می‌داد تا اینکه در سال ۱۸۹۶- سال کشته شدن ناصرالدین‌شاه- به دستور ملکم منحل و جای خود را در ایران به «جامع آدمیت» داد.

۲-۲-۲-۴ جامع آدمیت

میرزا عباسقلی خان قزوینی، از شاگردان و مریدان میرزا ملکم خان در اوآن به تخت نشستن مظفردالدین شاه قاجار، جامع آدمیت را تأسیس نمود. مرام‌نامه‌ی جامع آدمیت، اصول آدمیت و دفتر حقوق اساسی فرد بود که هر دو از آثار میرزا ملکم خان است (آدمیت، ۱۳۴۰: ۲۱۰).

جامع آدمیت سه ویژگی داشت:

۱- گسترده‌گی جامع آدمیت

۲- عضو شدن تنی چند از رجال برجسته سیاسی در آن از جمله امین السلطان و محمدعلی شاه

قاجار که باعث شد گروهی جامع آدمیت را در صف مخالفان مشروطیت قرار دهند.

۳- نشست‌گیری افکار حاکم بر جامع آدمیت از تعلیمات میرزا ملکم خان ناظم الدوله است

(شاه‌آبادی، ۱۳۷۸: ۱۵۴). البته معلوم نیست که خود ملکم در تأسیس جامع آدمیت نقشی داشته است یا نه، اما هر چه هست نام او زیور تمام اعمال جامع آدمیت بوده است (شاه‌آبادی، ۱۳۷۸: ۱۵۷).

جامع آدمیت، کارهای افراطی و بسیار تند را مانع ریشه‌دار شدن حکومت پارلمانی برمی‌شمرد. در حقیقت دارای نحوه‌ی عمل اعتدالی بود و اعضای آن می‌گفتند، حال که فرمان مشروطیت تحصیل شده و مجلس ملی تأسیس یافته است، باید مردم را به حقوق اساسی و مسئولیت مدنی آن‌ها آشنا کرد و می‌خواستند محمدعلی شاه را وادار به اطاعت از قوانین و مجلس بنمایند (رائین، ۱۳۵۷: ۶۴۷). محمدعلی شاه، برای تحکیم پایه‌های متزلزل سلطنت خود به جامع آدمیت روی آورد و خیال می‌کرد به محض اینکه عضو این جمعیت شود، درهای سفارت انگلیس به روی او بازخواهد شد و یا انگلیس مآب‌ها دست از مبارزه با او بر خواهند داشت (رائین، ۱۳۷۵: ۶۶۷). که این خود نشان از شدت نفوذ و تأثیر جامع آدمیت در بدنه‌ی سیاسی کشور دارد.

جامع آدمیت ربطی به مجامع فراماسونری نداشت بلکه بیشتر به نظر می‌رسد که این نوع انجمن نوعی جانب‌داری از عقاید ملکم را پیشه کرده بود. هیچ دلیلی بر ارتباط میان عباسقلی خان با ملکم پس از تشکیل جامع آدمیت وجود ندارد (شاه‌آبادی، ۱۳۷۸: ۱۷۵).

اعضای جامع آدمیت در دوران مشروطیت و در استبداد صغیر و پس از آن نقش زیادی داشتند، غالب آنان مقامات حساسی را به دست آوردند. حمایت انگلستان از مشروطیت در ارتباط با همین گروه‌ها حکایت از نوعی رهبری و تعیین سرنوشت مبارزات مشروطیت از طرف بیگانه را دارد و تردیدی نیست در استقرار سلطه‌ی غرب و ترویج آداب و رویه‌های مغرب زمین و فراهم کردن زمینه‌ی مساعد برای پذیرش سلطه‌ی این گروه کمک و کوشش بسیار کردند (مدنی، ۱۳۸۰: ۸۲).

نکته‌ی قابل توجه آن است که اصحاب جامع آدمیت علی‌رغم داعیه مشروطه‌خواهی در ایام استبداد صغیر از هر گزندی مصون ماندند و برخلاف جناح انقلابی مشروطه‌خواه تهران، زندگی آرامی داشتند که این خود واجد معانی قابل تأملی است.

هرچند جامع آدمیت در مسیر خود مواجه با مشکل شده و منحل می‌گردد، اما تشکیل جامع آدمیت به رهبری «میرزا عباسقلی خان قزوینی» که از مریدان ملکم بود، ادامه راه را برای روشنفکران ایرانی مقدور ساخت (نقش روشنفکران، ۱۳۹۰: ۱۰۴).

۳-۴ پیامدها و تأثیرات نفوذ جریانی بر سیاست و حکومت دوران پسامجام

خط وابستگی به انگلیس که با اقدامات مجامع سه‌گانه ملکمی وارد مرحله‌ی نوینی از دوران حیات خود شده بود، آن‌چنان تأثیری بر دوران مشروطه و پس از آن گذارد که بدون در نظر گرفتن آن، یقیناً

تحلیل تاریخ معاصر پس از مشروطه سامان کارآمدی نخواهد داشت. مجریان نفوذ جریانی پس از ملکم، رفته رفته بر دامنه نفوذ خود در ساختار سیاست و حکومت ایران افزودند تا آنجایی که غالباً ارتباط تنگاتنگی بین مسئولان رده‌ی بالای کشور با مسلک فراماسونری به چشم می‌خورد. سعید نفیسی در کتاب «نیمه‌راه بهشت» در این باره می‌نویسد: «[فراماسونری] در ایران از روز نخست با مردمی که اصل و نسب درستی نداشتند و از مال جهان جز دلی هواپرست و طبعی جاه‌طلب چیزی به آنان نرسیده بود، بنای سازش را گذاشتند. تقریباً همه کسانی که در این مدت در کارهای مهم مانند وزارت، وکالت مجلس سنا و حتی معاونت وزارتخانه‌ها و مدیر کلی برخی از ادارات مهم مشغول شدند، قطعاً از همین گروه برخاسته‌اند و یا اگر درست بخواهید، ایشان را برخیزانیده‌اند.» (نفیسی، ۱۳۴۴: ۴۱).

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که کارنامه بسیاری از فراماسون‌های ایرانی آکنده از صفحاتی است که در آن‌ها شرح اقدامات وطن‌فروشانه و خائنانه‌ی آن‌ها درج شده است. اقداماتی که دست پنهان فراماسونری انگلیس در آن‌ها دیده می‌شود. ملکی در کتاب «نقش فراماسون‌ها در تاریخ معاصر ایران» این چنین به تشریح یکی از نمونه‌های بارز وطن‌فروشی فراماسونری پرداخته است: «قرارداد ننگین صلح پاریس در مارس ۱۸۵۷ به دست دو تن از خائن‌ترین چهره‌های فراماسونری فرخ خان امین‌الدوله و میرزا ملکم‌ناظم‌الدوله پسر میرزا یعقوب، از اعضای لژ گراند‌اوریان، بر ملت ایران تحمیل شد. بر اساس ماده ۵ قرارداد، دست‌آموزان استعمار که عاملان اصلی حادثه بودند، از هرگونه تعقیب و کیفر مصونیت یافتند و ماده ۶ قرارداد نیز حق حاکمیت ایران را بر هرات و افغانستان سلب کرد و دولت ایران مجبور گردید با کمال خفت و شرمساری در سال ۱۸۵۷ از سفیر کیبر و نماینده دولت فاتح انگلیس، که با جلال و جبروت از مرز خائنین وارد ایران می‌شد، استقبال نماید» (ملکی، ۱۳۹۴: ۲۳۹).

تأثیر سیر نفوذ جریانی با شعله‌ور شدن آتش عدالت‌خواهی مردمی به رهبری علمای شیعه و به وقوع پیوستن مهاجرت صغرا و کبرا در نهضت مشروطه، بیش از پیش، خودنمایی کرد. بااینکه برخی از محققان در تحلیل حوادث انقلاب سهم عمده را به روشنفکران می‌دهند و معتقدند که آنان در این گیرودار نگرش انقلابی‌تر و بنیادی‌تری داشتند. اما عده‌ای بر این عقیده‌اند که سهم عمده از آن علما بوده است و روشنفکران بعد از پیروزی به‌دست آمده، سود فراوان برده‌اند (کسروی، ۱۳۶۳: ۳۶۱). در واقع بر مبنای این عقیده گذار از نارضایتی‌های روشنفکرانه نخبگان به جنبشی توده‌ای به واسطه علمایی تحقق یافت که موافق قانون اساسی و دگرگونی شرایط بودند و در نتیجه آرمان‌های مشروطه را به میان توده‌های مردم بردند؛ ضمن آن که با حمایت از نیروهای مشروطه‌خواه به مخالفت با استبداد

سلطنتی، مشروعیت مذهبی بخشیدند (Nasr & gheissari, 2009: 26-27). حال قائل به هر یک از این نظرات باشیم، از تأثیرات گسترده جریان روشنفکری ملهم از ملکم، نمی‌توانیم چشم‌پوشی کنیم. تحریکات گسترده جریان روشنفکری که سعی در بیداری مردم در برابر حکومت مستبد قاجار داشت، از دلایل اصلی توفیق اولیه جریان مشروطه، ارزیابی می‌شود. در این میان، دیدگاه‌های میرزا ملکم خان به عنوان کانونی برای شوق انقلابی - که به انقلاب مشروطه منجر شد- بود (Balaghi in Sajo, 2004: 328). در این رابطه، یکی از ناظران خارجی که از مقامات سیاسی انگلستان بود وضع موجود سیاسی قبل از اعلام مشروطیت را چنین توصیف می‌کند. می‌نویسد: «طرفداران ملکم خان که شریک عقاید لیبرال و اصلاح‌گرا نه او هستند... می‌کوشند چشم و گوش مردم را نسبت به نوع حکومت جابر و فاسد باز کنند... و فکر قدرت دموکراتی را در ذهن مردم تلقین کنند» (آدمیت، بی‌تا). این تلاش‌های هدفمند و مدیریت شده جریان نفوذ، در قضیه تحصن مشروطه خواهان در سفارت انگلستان کارگر افتاد و توانست ریل حرکت قطار نهضت را از سمت «سنت محمدی» به سوی «مضامین فرهنگ غربی» بکشاند. رسول جعفریان در کتاب خود می‌نویسد: «سیری که در سفارت در فاصله این بیست و پنج روز بلکه بیشتر گذشت، بسیار قابل توجه است. متحصنین ابتدا از «شرع احمدی» و «سنت محمدی» سخن می‌گویند، اما به تدریج با تأثیر روح منورالفکری، خواسته‌ها دگرگون شده و مضامین فرهنگ غربی در خواسته‌ها اضافه می‌شود. در سفارت نظارت علما وجود نداشت و عمدتاً طلاب بودند که دخالتی در این کار نمی‌توانستند داشته باشند؛ در واقع سفارت تبدیل شده بود به محلی برای ترویج فرهنگ جدید و مفاهیم آن و در این کار نه تنها منورالفکرها بلکه کاردار سفارت و همسرش نیز دخالت داشتند» (جعفریان، ۱۳۶۹: ۲۶۹). پیامدهای تغییر خط‌سیر نهضت، تا جایی که پیش می‌رود که عالمانی نظیر «شیخ فضل‌الله نوری» که از پایه‌گذاران نهضت و از طرفداران پایبندی نهضت بر آرمان‌های اسلامی خود بود، در دادگاهی محاکمه و اعدام می‌شود که اعضا و دادستان آن را فراماسون‌های روشنفکر تشکیل می‌دادند. اعضای که در واقع برگزیدگان لژ فراماسونری بودند. دادستان محکمه انقلابی نیز شیخ ابراهیم زنجانی، عضو لژ فراماسونری بیداری و عضو جامع آدمیت بوده است (رائین، ۱۳۵۷: ۶۷۸).

با پیروزی تحریف آلود نهضت مشروطه و پناهنده شدن محمدعلی شاه قاجار به روسیه، زمام امور به دست انقلابیون می‌افتد، که آن‌ها نیز غالباً از اعضای گراند لژ اسکاتلند انگلیسی بودند. ملکی در این باره می‌نویسد: «حدود یک‌صد و شصت نفر از فراماسون‌های لژ بیداری تابع قانون اساسی گراند لژ اسکاتلند انگلیسی، که از تحصیل کرده‌های اروپایی و به فرنگ‌رفته‌ها و بقایای اعضای فراموش‌خانه

ملکم و جامع آدمیت ترکیب یافته بود، از روی یک برنامه مدون و حساب شده، پس از فتح تهران و پناهندگی محمدعلی شاه به روسیه، زمام انقلاب را به دست گرفتند. ترکیب اعضای نخستین کابینه‌ای که به ریاست سپهدار تنکابنی روی کار آمد، گویاتر از آن است که به ارائه دلایل دیگر پرداخته شود. ترکیب اعضا عبارت بودند از: سردار اسعد، وثوق‌الدوله، مشیرالدوله، سردار منصور رشتی و علاء السلطنه، که همگی فراماسونر بودند» (ملکی، ۱۳۹۴: ۲۷۷)

در دوران پس از مشروطه نیز با ساختارمندتر شدن اقدامات لژهای فراماسونری در ایران و حمایت‌های پنهانی و نیمه پنهانی دربار قاجار و سپس پهلوی از آن، شاهد تأثیرات بنیادی‌تر تربیت یافتن مکتب وابستگی بر سیاست و حکومت ایران هستیم. ایدئولوژی‌های غرب‌گرایانه‌ای که زاینده‌ی تفکراتی هستند که ریشه در تئوری‌ها و اقدامات جریان‌ساز افرادی نظیر ملک‌خان دارد.

نتیجه‌گیری

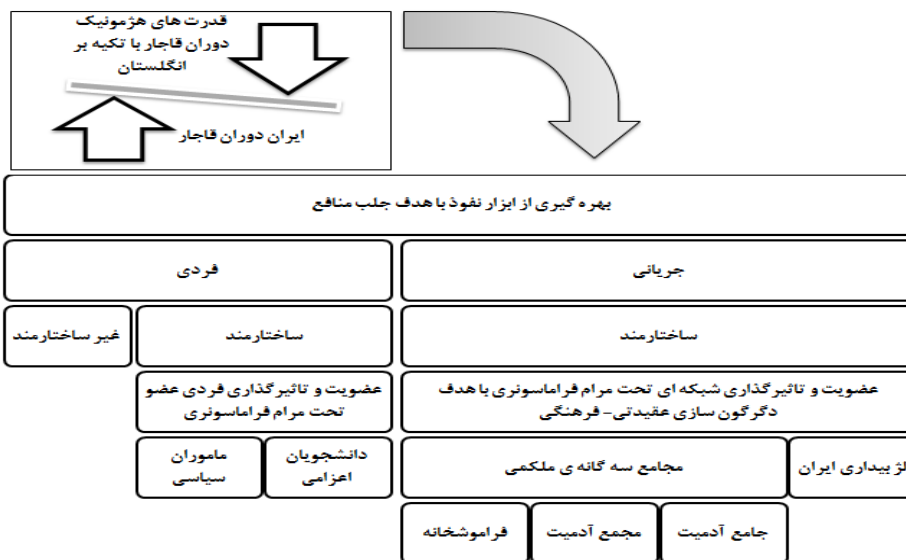
قدرت‌های بزرگ جهانی از دیرباز از شیوه‌های گوناگونی جهت بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و منابع کشورهای کمتر توسعه یافته و یا توسعه نیافته بهره می‌گرفتند. این شیوه‌ها که در گذر زمان صورت‌های گوناگونی به خود گرفته است، امروزه با استفاده از مفاهیمی از قبیل قدرت سخت، قدرت نرم و قدرت هوشمند تبیین می‌شوند. کاربست قدرت نرم که یکی از شیوه‌های اعمال نفوذ است در سده اخیر به تدریج مورد اقبال بیشتری قرار گرفته است، تا آنجا که می‌توان نفوذگذاری از مجرای تعالیم روشنفکری وابسته و فراماسونری را با استفاده از مفهوم قدرت نرم به بوته تحلیل کشاند. به عبارت دیگر، کاربست قدرت نرم در ادوار گذشته در مقام استفاده به سان ابزار، جلوه‌های گوناگونی به خود گرفته که یکی از این ابزارها استفاده از تفکرات فراماسونری و القای روح تعالیم غربی در چارچوب الگوی سه‌گانه نفوذ بوده است. در این الگو نخست نخبگان و خواص جوامع هدف جذب آیین فراماسونری می‌شدند و بینش‌ها و گرایش‌های آن‌ها بر مدار ارزش‌ها و تعالیم غرب‌محورانه استوار می‌گشت. سپس این افراد در کشور متبوعشان در پی ایجاد انجمن‌ها و مجامع شبه فراماسونری برمی‌آمدند که به نوعی مدل بومی شده فراماسونری غربی بود، تا از مجرای این جریان، بر ساخت سیاست و اجتماع کشورشان تأثیرات بنیادینی بنهند و فرآیند حرکت از وضع موجود به سوی وضع مطلوب برآمده از ارزش‌های مختار گروهی را سامان ببخشند.

یکی از مقاصد پیاده‌سازی الگوی سه‌گانه فوق، ایران قاجاری بود. در فضای خفقان آلود دوران قاجاریه که به دلیل فقدان تجربه‌ی کار ساختارمند و حزب‌گونه ملی و عدم آشنایی نخبگان با پیشرفت‌های ممالک غربی آن روزگار، تشکیل سه مجمع ملکمی فراموش‌خانه، مجمع آدمیت و جامع

آدمیت، تجربه‌ای جدید از فعالیت‌های غایت‌گرای سیاسی در کشور بود که از طریق جمع‌کردن عده‌ای از افراد تحصیل‌کرده و بانفوذ و هم‌افق کردن ایدئولوژیک آن‌ها بر محور اصول آدمیت، سعی در جهت‌دهی فکری و سیاسی به این افراد داشت تا از این مجرا بتواند بر فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کشور تأثیر بگذارد و کشور را از اوضاع خفت‌بار سیاسی قاجاریه برهاند. میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله که می‌توان به او لقب پدر روشنفکری نوین ایران را داد، پس از پیوستن به مسلک فراماسونری و زیستن در فضای تفکرآتی غرب و تأثیر پذیرفتن از روح تعالیم غربی، به ایجاد، سامان‌دهی و تأثیرگذاری بر مجامع سه‌گانه همت گمارد و توانست بنیان‌های ایدئولوژیک خود را در کالبد روشنفکری نوخاسته‌ی ایران بدمد و با شکل‌دهی به نخستین گام‌های نفوذ جریانی آثار مهمی را در سیاست ایران قاجاری برجای نهد، تا آنجا که نهضت مشروطه در هم تنیده با نتایج عمکرد پیروان تفکر اوست.

ناگفته نماند روحیه اعتراض و انتقادگری که به برکت ساختارشکنی سیاسی مجامع سه‌گانه‌ی ملکمی در فضای کشور ایجاد شده بود، فارغ از اثرات نامطلوبی که بر ساختار استقلال‌نخبگانی کشور داشت، راهی را فراروی روشنفکران و اصلاح‌طلبان بعدی گشود که در ابتدا به تشکیل لژ بیداری ایران که نخستین لژ فراماسونری معتبر کشور بود انجامید و به تدریج نهال اولیه‌ی انسجام نخبگانی که زاینده‌ی بستر مجامع سه‌گانه‌ی ملکمی بود، به آن‌چنان قوتی رسید که توانست پس از سال‌ها استبداد، نهضت مشروطه را رقم بزند. هرچند که به خاطر ریشه دوانی سنت وابستگی نخبگانی در فضای سیاسی کشور، متزلزل بودن پایه‌های عقیدتی برخی از مشروطه خواهان که غالباً یا روسوفیل بودند و یا انگلوفیل و همچنین تعالیم نامتقن بنیان‌گذاران اولین شبکه‌های نخبگانی، نهضت مشروطه به انحراف کشیده شد و به سبب منافع استعمارگران افتاد. منطبق بر مطالب فوق، مدل مفهومی نفوذ در دوران مشروطه و پیش از آن به‌قرار زیر است:

مدل مفهومی نفوذ در دوران قاجار



خلاصه کلام اینکه در این مقاله تلاش شد نشان داده شود که آغاز جریان نفوذ ساختاری (جریانی) در کشور به اقدامات جریان وابسته به انگلیس توسط میرزا ملکم خان و مجامع سه گانه ی ملکمی، تحت کیفیت مشروح و در چارچوب مفهومی «نفوذ جریانی»، بازمی گردد. آغازی که نفوذ شبکه ای را با ارائه ارکان سه گانه «بینش، گرایش و کنش» جریان با استفاده از مفاهیم ملهم از ورای مرزها، در سپهر سیاست و حکومت ایران ریشه دار کرد. این نفوذ جریانی امروزه در قالب قدرت نرم و نفوذ نرم برای براندازی دولت های مخالف با جهان غرب تعیین است. جهان غرب و در رأس آن ها دولت آمریکا از حدود دو دهه پیش تلاش کرده است که استفاده از قدرت نرم برای براندازی رقبا و دولت های مخالف خود را پیش زمینه و زیرساخت استفاده از قدرت سخت یا قدرت عریان نظامی قرار دهد. پروژه انقلاب های رنگی به عنوان مثال در کشورهای حوزه قفقاز، اروپای شرقی و نیز پروژه براندازی نرم نظام جمهوری اسلامی از راه بهره گیری از فضای مجازی، شبیخون فرهنگی و تهاجم فرهنگی نمونه هایی به روز و زنده از کاربرد قدرت نرم است. همه این ها طبیعتاً در کشور ایران زیرساخت هایی لازم دارد که طبق آنچه در این مقاله نشان داده شد توسط نفوذ جریانی یا ساختاری از دیرباز آماده شده و هم اکنون توسط بیگانگان از آن بهره برداری می شود. بنابراین به عنوان یک توصیه کاربردی اشاره می شود که برای مقابله با پروژه نفوذ نرم دشمنان و جهان غرب در ایران باید تلاش کرد زیرساخت های نفوذ را تضعیف نموده و از بین برد و به جای آن زیرساخت هایی ایجاد کرد که جوهره آن ها را مقابله با نفوذ تشکیل دهد و یکی از اقداماتی که می تواند به ایجاد این زیرساخت کمک جدی

بنمایید، جبهه‌ای عمل کردن و داشتن تفکر شبکه‌ای و تشکیلاتی بر مبنای آرمان‌های اسلامی- ایرانی و انقلاب اسلامی است.

منابع و مأخذ:

الف - منابع فارسی

- اتحادیه، منصوره (۱۳۶۱)، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت؛ دوره اول و دوم مجلس شورای ملی، تهران: نشر گستر.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴)، چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجاری، مجموعه مقالات. تهران: موسسه انتشارات روزنامه ایران.
- الگار، حامد (۱۳۵۹)، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطه، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: نشر توس.
- الوانی، مهدی (۱۳۸۶)، مدیریت عمومی، تهران: نشر نی، چاپ سی و یکم.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۷)، الفبای جدید مکتوبات، گردآورندگان حمید محمدزاده و حمید آراسلی، تبریز: نشر احیا.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۰)، فکر آزادی و مقدمه مشروطیت، تهران: نشر سخن.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱)، اندیشه ترقی و حکومت قانون هر سپهسالار، تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (بی‌تا)، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ج ۱، تهران: انتشارات پیام.
- آقاحسینی، علی‌رضا؛ مهدی پور، آسیه (۱۳۹۲)، «شالوده شکنی گفتمان موج اول روشنفکری در ایران: میرزا ملکم خان، آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی»، دانش سیاسی، شماره ۱۸، از ۴۵ تا ۵۸.
- پالمر، مونتگی و اشترون، لاری و گایل، چارلز (۱۳۶۷)، نگرشی جدید به علم سیاست، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- جعفریان، رسول (۱۳۶۹)، بررسی و تحقیق در تاریخ مشروطیت ایران، قم: انتشارات طوس.
- جمال‌زاده، ناصر؛ منتظری، مصطفی (۱۳۹۰)، «بررسی دکترین سیاسی- فرهنگی میرزا ملکم خان ناظم الدوله»، مطالعات سیاسی، شماره ۱۳، از ۱۶۳ تا ۱۹۲.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴)، تشیع و مشروطیت در ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خان ملک ساسانی، احمد (۱۳۸۳)، دست پنهان انگلیس در ایران، تهران: نشر خلیلیان.
- خان ملک ساسانی، احمد (بی‌تا)، سیاست گران دوره قاجار، تهران: انتشارات بابک، ج ۱.

- خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۸۹)، جریان شناسی ضد فرهنگ‌ها، قم: نشر تعلیم و تربیت اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، لغت‌نامه دهخدا.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (بهار ۱۳۹۰)، «فناوری‌های قدرت در جنگ نرم»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره مسلسل ۵۱.
- راثین، اسماعیل (۱۳۴۷)، حقوق‌بگیران انگلیس در ایران، تهران: انتشارات جاویدان.
- راثین، اسماعیل (۱۳۵۷)، فراموش‌خانه و فراماسونری در ایران، تهران: نشر لیلا، چاپ اول، ج ۱.
- شاه‌آبادی، حمیدرضا (۱۳۷۸)، تاریخ آغاز فراماسونری در ایران، تهران: سوره مهر.
- شجیعی، زهرا (۱۳۷۲)، نخبگان سیاسی ایران، تهران: انتشارات سخن، ج ۴.
- طاهری مقدم، سید محمد؛ بوچانی، ابراهیم (۱۳۹۴)، «میرزا ملکم خان ناظم الدوله و تأملی بر اندیشه‌های آموزشی او»، جستارهای تاریخی، شماره ۱۱، از ۷۳ تا ۸۸.
- طباطبایی، محمدحسن (۱۳۸۰)، نفوذ فراماسونری در مدیریت نهادهای فرهنگی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- غفاری، مسعود؛ رادمد، محمد (۱۳۹۳)، علوم سیاسی، شماره ۳۷، از ۶۳ تا ۹۴.
- کسروی، احمد (۱۳۶۳)، تاریخ مشروطه، تهران: امیرکبیر.
- گزارانی، سعید؛ امینی، رضا (۱۳۸۹)، «تعارض دین و مدرنیته در اندیشه روشنفکران غیر دینی عصر مشروطه: مقایسه آخوندزاده و ملکم خان»، مطالعات سیاسی، شماره ۸، از ۱۴۷ تا ۱۷۴.
- گودرزی، غلامرضا (۱۳۸۳)، دین و روشنفکران مشروطه، با مقدمه غلامعلی توسلی، تهران: اختران.
- لغت‌نامه اینترنتی آکسفورد
- لغت‌نامه اینترنتی کمبریج
- لغت‌نامه لی روبرت
- مجموعه روزنامه قانون، انتشارات کویر، زمستان ۱۳۶۹.
- محمود، محمود (بی‌تا)، تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن ۱۹، تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکاء، ج ۵.
- محیط طباطبایی، محمد (بی‌تا)، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، تهران: انتشارات علمی، ج ۱.
- مدد پور، محمد (۱۳۷۲)، سیر تفکر معاصر، کتاب اول تا پنجم، تهران: انتشارات تربیت.
- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۸۰)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱.
- مطهر نیا، مهدی (۱۳۷۸)، تبیینی نوین بر مفهوم قدرت در سیاست و روابط بین‌الملل، تهران: مرکز

چاپ و انتشارات وزارت خارجه.

- معین (۱۳۸۶)، لغت‌نامه معین.
- ملکی، حسین (۱۳۹۴)، نقش فراماسون‌ها در تاریخ معاصر ایران، تهران: نشر اشاره.
- مورهد، گریفین (۱۳۸۶)؛ رفتار سازمانی، ترجمه مهدی الوانی و غلامرضا معمارزاده، تهران: مروارید.
- موسسه فرهنگی قدر ولایت (۱۳۸۷)، نقش روشنفکران در تاریخ معاصر، تهران: نشر قدر ولایت.
- میرزا ملکم خان (بی تا)، کتابچه اصول ترقی.
- نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت نرم، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۴)، نیمه راه بهشت، تهران: امیرکبیر.
- نورایی، فرشته (۱۳۵۲)، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله، تهران: امیرکبیر.

ب- منابع انگلیسی

- Avery, Peter et al. (1991). The Cambridge History of Iran: From Nadir Shah to the Islamic Republic. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bernal, Martin (2006), The Black Athena, London: Rutgers University Press.
- Gheissari, Ali; Vali Nasr (2009), Democracy in Iran: History and the Quest for Liberty. New York: Oxford University Press.
- Katouzian, Homa (2000), "European Liberalism And Modern Concept of Liberty in Iran", Journal of Iranian Research and Analysis, Vol. 16, November.
- Merriam webster (2016), Merriam Webster's Collegiate Dictionary, United states Of America, by Merriam Webster.
- Sajo, Anderas (2004), Human Right with Modesty: The Problem of Universalism, Springer.
- Naren Chitty et al. (2016), he Handbook of Soft Power (Routledge International Handbooks), Routledge press.
- Amanat, abbas (2017), Iran: A Modern History, Yale University Press.
- Nye, J. S. (2014), The Information Revolution and Power, Current History. Vol. 113, No. 759: pp. 19-22.